

تفسیر تطبیقی روایی سوره کوثر از دیدگاه مفسران فریقین*

مهدی رستم‌نژاد** و هجرت‌الله جبرئیلی***

چکیده

سوره کوثر، از جهت کوتاه‌بودن و کمی تعداد آیات و نیز از نظر اعجاز بلاغی، ادبی و محتوایی آن و همچنین به علت شرافت و عزت و منزلتی که در درون مایه و عنوان آن نهفته، همواره مورد توجه مفسران فریقین بوده است. این سوره در شمار سوره‌هایی است که مکی بودن و مدنی بودن آن به دلیل تعدد و کثرت روایات درباره شأن و اسباب نزول، مورد اختلاف قرار داشته و در میان مفسران از سوره‌هایی مختلف فیه - از نظر مکان نزول و شأن نزول - قرار گرفته است. از این جهت پرداختن به آن با نگرش روایی تطبیقی برای تقریب و وحدت فریقین مهم و اساسی است. این مقاله با تجمیع روایات فریقین، به یک اشتراک مفهومی از نظر شأن و مکان نزول و مفاهیم واژگان «کوثر»، «ابتر»، «صلاة» و «نحر»، رسیده است که نزدیک‌شدن و وحدت‌نظر دو مذهب در برخی از مسائل اختلافی را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، تفسیر، روایت، سوره کوثر، عاص بن وائل.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۷ و تاریخ تأیید: ۹۹/۳/۲۰.

** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه، قم؛ (rostamnejad1946@gmail.com).

*** دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه، گرگان (نویسنده مسئول): (drhjebraieely@gmail.com).

مقدمه

روایات وارده در شأن نزول سوره در میراث روایی فریقین، هم در خصوص مکی و مدنی بودن آن و نیز در خصوص مصداق‌های «کوثر»، «صلاة»، «نحر» و «ابتر»، چنان پراکنده و نابسامان است که حتی نشانه‌های وضع حدیث با انگیزه‌های مختلف و مبتنی بر موضع‌گیری‌های سیاسی، درباره تولی و تبری، طرفداری از اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب، اموی‌گری و هاشمی‌گری در آن دیده می‌شود. از سوی دیگر، شهرت تفسیری کوثر به‌عنوان نهر یا حوضی در بهشت در میان علما و عوام اهل سنت و شهرت تفسیری کوثر به‌عنوان ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از اولاد فاطمه علیها‌السلام، در نزد شیعیان نوعی از اختلافات ظاهری را پدیدآورده است. مطالعه تطبیقی روایی این سوره با هدف نزدیک‌شدن تفسیری پیروان فریقین، ضرورت این پژوهش را ایجاب می‌کند. پرسش اصلی این است که با روش روایی تطبیقی از دیدگاه فریقین، به چه مقدار مشترک مفهومی در تفسیر سوره می‌توان رسید؟ پرسش‌های فرعی عبارتند از: سوره مکی است یا مدنی؟ از چه فضایی برخوردار است؟ معانی و مصداق «کوثر»، «صلاة»، «نحر» و «ابتر» چیست؟ بنابراین، هدف از این پژوهش، گفتگو، همگرایی و استفاده از تجارب تفسیری فریقین برای تقریب و موافقت اذهان پیروان فریقین و یافتن قدر مشترک از میان احادیث روایی است.

منظور از تفسیر روایی تطبیقی، مقابله روایات تفسیری فریقین است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، معصومان علیهم‌السلام، صحابه و تابعان نقل شده که به‌جهت روشن‌سازی مراد خداوند از نصوص قرآنی و یا تبیین مفاد استعمالی آیات و آشکارنمودن مراد جدی خداوند، از آن‌ها، استفاده می‌شود. این مقاله که از روش کتابخانه‌ای و کتب تفسیری و روایی فریقین بهره‌جسته و از دو بخش الف) روایات شأن نزول سوره؛ ب) روایات معانی و مصداق‌های مفردات وارده در آیات سوره کوثر، تشکیل شده است

الف) روایات شأن نزول

روایات شأن نزول سوره، به سه دسته مکی، مدنی و روایات بدون ذکر مکان نزول، تقسیم می‌شوند که در این بخش به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. روایات نزول مکی

درباره مکی بودن سوره، فقط در منابع روایی اهل سنت، روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق انس بن مالک نقل شده است که نزول سوره را در شب معراج و هدیه به آن حضرت می‌داند.

حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمَّا عُرِجَ بَنِي اللَّهِ ﷺ فِي الْجَنَّةِ، أَوْ كَمَا قَالَ: عُرِضَ لَهُ نَهْرٌ خَافَتَاهُ الْيَاقُوتُ الْمُجِيبُ، أَوْ قَالَ: الْمُجَوَّفُ، فَضَرَبَ الْمَلِكُ الَّذِي مَعَهُ يَدَهُ، فَاسْتَخْرَجَ مِسْكَاً، فَقَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِلْمَلِكِ الَّذِي مَعَهُ: «مَا هَذَا؟» قَالَ: الْكُوْثِرُ الَّذِي أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (ابوداود، سنن ابوداود، ١٤٣٠: ٢٣٧/٤؛ البخاری، صحیح البخاری، ١٤٢٢: ١٧٨/٦).

همچنین انس بن مالک در حدیث دیگری از احادیث معراج پیامبر ﷺ می آورد:
 ثُمَّ مَضَى بِهِ فِي السَّمَاءِ، فَإِذَا هُوَ بِنَهْرٍ آخَرَ عَلَيْهِ قَصْرٌ مِنْ لُؤْلُؤٍ وَزَبَرَجِدٍ، فَضَرَبَ يَدَهُ فَإِذَا هُوَ مِسْكًَ أَذْفَرُ، قَالَ: مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الْكُوْثِرُ الَّذِي خَبَأَ لَكَ رَبُّكَ (البخاری، صحیح البخاری، ١٤٢٢: ١٤٩/٩؛ النیسابوری، صحیح مسلم، بی تا: ١٦٢؛ مجاهد، تفسیر مجاهد، ١٤١٠: ٥٦٧؛ ابن خزیمه، کتاب التوحید، ١٤١٤: ٥٢١/٢؛ المحارث، بغیة الباحث، ١٤١٣: ١٧٠/١).

روایاتی که مستند به صحابه هستند، هفت روایت بوده که شش تای آن در منابع اهل سنت و یکی، مشترک شیعه و اهل سنت به نقل از ابن عباس است که درباره نزول مکی سوره و در شأن عاص بن وائل نقل می کند (ابن عباس، غریب القرآن فی شعر العرب، بی تا: ٢٥٥؛ الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ١٤٢٥: ٥٤٤/٣؛ السیوطی، الدر المنثور، بی تا: ٦٤٦/٨). در برخی روایات با سند ضعیف (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ١٤٢٥: ٥٤٤/٣) آمده است که فقط آیه آخر سوره در شأن او نازل شده است (الواحدی، أسباب نزول القرآن، ١٤١٢: ٤٦٦؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ١٤١٠: ١٠٦/١؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ١٤١٥: ١٢٥/٣). روایت دیگر با سند ضعیف (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ١٤٢٥: ٥٦٥/٣) حاکی از نزول سوره در شأن قریش و کعب بن اشرف یهودی است (النسائی، السنن الكبرى، ١٤٢١: ٣٤٧/١٠؛ ابن حبان، الإحسان فی تقریب، ١٤٠٨، ٥٣٤/١٤؛ الطبری، جامع البیان، ١٤٢٠: ٦٩٩/٢٤). اما روایتی که مشترک بین شیعه و اهل سنت است، سند صحیح دارد (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ١٤٢٥: ٥٤٤/٣) و از آنجا که مضمون مشترک همه روایات بوده، برگزیده می شود.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: نَزَلَتْ فِي الْعَاصِ بْنِ وَايِلٍ، وَذَلِكَ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَدْخُلُ، فَالْتَقِيَا عِنْدَ بَابِ بَنِي سَهْمٍ وَتَحَدَّثَا وَأَنَا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ فِي الْمَسْجِدِ جُلُوسٌ، فَلَمَّا دَخَلَ الْعَاصُ قَالُوا لَهُ: مَنِ الَّذِي كُنْتَ تُحَدِّثُ؟ قَالَ: ذَاكَ الْأَبْتَرُ، يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ قَدْ تُوَفِّيَ قَبْلَ ذَلِكَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ مِنْ خَدِيجَةَ، وَكَانُوا يَسْتَمُونَ مَنْ لَيْسَ لَهُ ابْنٌ: أُبْتَرٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ السُّورَةَ (الواحدی، أسباب نزول القرآن، ١٤١٢: ٤٦٦؛ طبرسی، مجمع البیان، ١٠، ١٣٧٢/٨٣٦).

همچنین طبق روایت دیگری از ابن عباس این سوره در شأن ابوجهل نازل شده و بر اساس گزارشی دیگر از ابویوب انصاری در شأن مشرکان قریش بوده است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰: ۴۷۷/۸).

در روایاتی که مستند به تابعان در کتب اهل سنت گزارش شده، روایت یزید بن رومان (البیهقی، البعث والنشور، ۱۴۰۶: ۱۱۵) با سند صحیح (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ۱۴۲۵، ۵۶۹/۳) و روایت ابن جریج با سند ضعیف گفته شده که این سوره، در شأن عاص بن وائل سهمی است؛ اما روایت سدی و عکرمة با سند ضعیف (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ۱۴۲۵: ۵۶۹/۳) در شأن کل قریش بوده و گزارش عطاء حکایت از شأن سوره درباره ابولهیب دارد (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰: ۴۷۷/۸)؛ روایت شمر ابن عطیة آن را در شأن عقبه ابن ابی معیط دانسته است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰: ۴۷۷/۸)؛ در گزارش محمد بن علی، نزول آیه آخر سوره کوثر در شأن عمرو بن عاص با سند ضعیف (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ۱۴۲۵، ۵۶۹/۳) آمده و در روایت شیعی (قمی، تفسیر القمی، ۱۳۶۳: ۴۴۵/۲؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵: ۶۸۵/۵؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۷۷۶/۵) نزول آیه آخر سوره کوثر در شأن عمرو بن عاص با سند ضعیف (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۳۷۴: ۸۴۰/۳) روایت شده است.

۲. روایات نزول مدنی

درباره نزول مدنی سوره، دو روایت از انس بن مالک مستند به حضرت رسول الله ﷺ وجود دارد که یکی نزول سوره را در خواب و دیگری در بیداری آن حضرت گزارش کرده است (أبوداود، سنن أبوداود، ۱۴۳۰: ۲۳۷/۴؛ البیهقی، السنن الصغیر، ۱۴۱۰: ۱۵۰/۱)؛ روایت دیگر از اسامه بن زید با سند ضعیف است (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۸۹/۲۴؛ السیوطی، الدر المنثور، بی تا: ۶۴۹/۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰: ۴۷۵/۸) که نزول سوره را در سال های نخست هجرت پیامبر ﷺ به مدینه می داند. روایتی دیگری از امام حسن (علیه السلام) در منابع شیعی و سنی با سند ضعیف آمده که سوره کوثر به علت دلداری دادن به پیامبر ﷺ در برابر غضب شدن منبر ایشان به دست بنی امیه، نازل شده است. در اینجا روایت نخست نزول در خواب از انس بن مالک برگزیده می شود (الطبرانی، المعجم الکبیر، بی تا: ۸۹/۳؛ البیهقی، شعب الإیمان، ۱۴۲۳: ۲۵۷/۵؛ الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۵۳۴/۲۴؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۷۱۵/۵).

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ فُلْفُلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: أَعْفَى النَّبِيِّ ﷺ إِغْفَاءَةً، فَرَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، إِمَّا قَالَ لَهُمْ، وَإِمَّا قَالُوا لَهُ: لِمَ صَحِكتَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ أَنْزَلَتْ

عَلَىٰ آيَاتِ سُورَةٍ»، فَقَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ﴾ [الكوثر: ۱]، حَتَّىٰ خَتَمَهَا قَالَ: «هَلْ تَذُرُونَ مَا الْكُوثِرُ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «هُوَ نَهْرٌ أَعْطَانِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ، عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، آيَتُهُ عَدَدُ الْكَوَاكِبِ، يَخْتَلِجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ فَأَقُولُ: يَا رَبِّ، إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقَالَ لِي: إِنَّكَ لَا تَذُرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ» (ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۵۵/۱۹؛ النيسابوری، صحیح مسلم، بی تا: ۳۰۰/۱؛ النسائی، السنن الکبری، ۱۴۲۱: ۱۰/۴۶۹).

در این بخش روایات مستند به اصحاب وجود ندارد. با سند ضعیف (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ۱۴۲۵، ۵۶۹/۳) از سعید بن جبیر تابعی روایتی گزارش شده که او نزول آیه دوم سوره را در رویداد حدیبیه می‌داند (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۵۳۴/۲۴). حسن، عکرمه و قتاده نزول سوره را مدنی می‌دانند (الخازن، لباب التأویل، ۱۴۱۵: ۴/۴۸۰).

۳. نزول بدون مکان

روایت دیگری در این باره وجود دارد که بدون سند بوده و نزول بدون مکان سوره را در پاسخ درخواست آن حضرت بیان کرده است (ابن عجبیه، البحر المدید، ۱۴۲۳: ۳۶۱/۷).

از نظر نگارنده، قوی‌ترین دلیلی که نزول مکی سوره کوثر را در شب معراج تأیید می‌کند، روایت انس بن مالک بوده که مرفوع به حضرت رسول الله ﷺ است؛ همچنان که احادیث معراج در معتبرترین منابع تسنن و تشیع آن را تأیید می‌کند. بیشترین روایت درباره سبب نزول حدیث از ابن عباس است؛ مفاد این روایات، سبب نزول سوره، یعنی: تبلیغات دروغین و تهمت‌زنی علیه حضرت رسول الله ﷺ به لقب «ابتر» است. شأن نزول سوره درباره عاص بن وائل سهمی است که چهار روایت با سند صحیح و یک روایت با سند ضعیف در منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت وارد شده است. یک روایت مشترک منابع سنی و شیعی با سند صحیح، نزول سوره در شأن عاص بن وائل سهمی را تأیید می‌کند.

در روایات تابعین، روایتی با سند صحیح از یزید بن رومان و روایتی با سند ضعیف از ابن جریج است که حکایت از نزول سوره در شأن عاص بن وائل سهمی دارد. خبری از ابن عباس، نزول سوره را در شأن قریش می‌داند که در هنگام مذاکره با کعب بن اشرف یهودی به حضرت رسول الله ﷺ لقب «ابتر» را به کار بردند؛ این روایت با سند صحیح در منابع اهل سنت وارد شده که از نظر مکانی نزول سوره را مکی معرفی می‌کند، اما از نظر زمانی نزول، آن را مدنی می‌داند؛ زیرا در تاریخ قبل از رفتن پیامبر ﷺ به مدینه، هیچ ملاقاتی میان کعب بن اشرف یهودی با قریشیان ثبت و ثابت نیست و معلوم است که ملاقات و مذاکره او با قریش به جهت هم‌دستی علیه حضرت رسول الله ﷺ بوده است.

همچنین در روایات تابعان، دو روایت دیگر از سدی و عکرمه با سند ضعیف، و یک روایت با سند صحیح، حکایت از نزول سوره در شأن قریش داشتند. در بین روایات صحابه، گزارشی از ابن عباس و ابویوب انصاری، حکایت از نزول سوره در شأن ابوجهل دارد که از نظر سندی ضعیف‌اند. در روایات تابعین، خبری با سند نامعلوم از عطاء در شأن ابولهب و روایتی با سند ضعیف، گزارش از نزول سوره در شأن عقبه بن ابومعیط می‌کند. و نیز روایت از محمد بن علی، در منابع اهل سنت و شیعه، هر دو با سند ضعیف، حکایت از نزول سوره در مکه و در شأن عمرو بن عاص دارد. روایات از انس بن مالک که مرفوع به حضرت رسول الله است و با سند صحیح در کتب معتبر حدیثی اهل سنت آمده، نمایانگر نزول مدنی سوره است؛ اما از نظر محتوایی «وحی نومی» در مورد قرآن کریم را پذیرفته که برخلاف اجماع مسلمانان است و از طرف دیگر، شأن نزول را بیان نکرده است و فقط به توصیف کوثر پرداخته است؛ از این رو با محتوای سوره هم‌خوانی و سازگاری ندارد. روایتی که اسامه بن زید از نزول مدنی سوره در سال‌های نخست هجری در مدینه را اشاره می‌کند، ضعف سندی دارد و نیز حدیثی که از امام حسن علیه السلام در مورد قرارگرفتن منبر پیامبر صلی الله علیه و آله به دست اموی‌ها، وارد شده در منابع فریقین، منکر، ضعیف و مضطرب است. در گزارش‌های تابعان، روایتی که با سند مرسل از نزول سوره در روز صلح حدیبیه حکایت می‌کند، علاوه بر ضعف سندی، محتوای آن نیز معتبر نیست. خبرهای نقل شده از امام حسن علیه السلام، عکرمه و قتاده در اکثریت تفاسیر در برابر قول جمهور نقل شده است که به مدنی بودن سوره نظر داشته‌اند. به نظر می‌رسد، از نظر اسناد حدیث و کثرت طرق، در منابع شیعه و اهل سنت، نزول سوره در شأن عاص بن وائل سهمی و کل قریش، قول ارجح باشد؛ زیرا در آغاز عاص بن وائل سهمی «ابتر» بودن پیامبر صلی الله علیه و آله را به‌عنوان کسر شأن آن جناب مطرح کرده و سپس در میان قریش گسترش یافته است که همین امر دلیل قوی بر نزول سوره در شأن آن‌هاست.

ب) معانی و مصداق‌های مفردات سوره کوثر

سوره کوثر دارای واژگان کلیدی و مهم است که لازم است از نگاه مفهومی و مصداقی مورد توجه قرار گیرد؛ از این رو، در این بخش از منظر روایات، واژه‌های «کوثر» در آیه نخست و «صلاة» و «نحر» در آیه دوم و نیز «ابتر» در آیه سوم، معنا و مصداق‌شناسی می‌گردد.

۴۲

یک) معانی و مصداق‌های مفردات ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

درباره مفهوم و مصداق واژه «کوثر» احادیث و گزارش‌هایی از پیامبر صلی الله علیه و آله، معصومان علیهم السلام، صحابه و تابعان، نقل شده که در ذیل ارائه و بررسی می‌شوند.

۱. نهري در بهشت

مشهورترین مصداق «کوثر»، نهري است در بهشت که خدای متعال به پیامبرش حضرت محمد ﷺ عطاء کرده است. در منابع اهل سنت از ابن عمر، انس بن مالک (ابوداود، سنن ابوداود، ۱۴۳۰: ۲۳۷/۴؛ البخاری، صحیح البخاری، ۱۴۲۲، ۱۷۸/۶؛ الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۵۳۴/۲۴؛ الطیالسی، مسند ابوداود الطیالسی، ۱۴۱۹: ۴۸۹/۳؛ ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۵۳/۱۹؛ الآجری، الشریعة، ۱۴۲۰: ۱۶۰۰/۴؛ الترمذی، ۱۳۹۵: ۶۸۰/۴؛ الدارمی، ۱۴۱۲: ۷۸۴/۳؛ النسائی، السنن الکبری، ۱۴۲۱: ۳۴۶/۱۰) و اسامه بن زید با سند ضعیف (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۹/۲۴؛ السیوطی، الدر المنثور، بی تا: ۶۴۶/۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰: ۴۷۷/۸) و حذیفه بن یمان (الشافعی البیڑاز، ۱۴۱۷: ۶۸۲) این نوع از مصداق را گزارش کرده‌اند. در منابع شیعه، گزارشی از ابن عباس که فقط کوثر را توصیف کرده (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲، ۸۳۶/۱۰؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۰/۵؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵، ۵، ۷۷۶) و روایتی که کوثر را ویژه حضرت رسول الله ﷺ، امام علی علیه السلام و محبان او می‌داند (فیض کاشانی، الصافی، ۱۴۱۵: ۳۸۳/۵؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۳/۵؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۷۷۴/۵). همچنین در حدیثی، امام حسین علیه السلام کوثر را ویژه ذریه علی علیه السلام دانسته است (استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۱۴۰۹: ۸۲۲؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۷۷۵/۵). روایات در منابع شیعی درباره این مصداق، فراوان است که به همین مقدار بسنده می‌شود.

از منابع اهل سنت روایت ابن عمر و از منابع شیعی روایت امام حسین علیه السلام گزینش می‌شود.

حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: ثنا ابْنُ فَضِيلٍ، قَالَ: ثنا عَطَاءٌ، عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْكُوْثَرُ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ، حَافَّتَاهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَمَجْرَاهُ عَلَى الْيَاقُوتِ وَالذُّرِّ، تُرْبَتُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمُسْكِ، مَاءُوهُ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ» (الطبري، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۸۸/۲۴؛ تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: ۳۴۷۰/۱۰؛ ابن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۵۷/۹؛ الطیالسی، مسند ابوداود الطیالسی، ۱۴۱۹: ۴۲۲/۳؛ الخطیب البغدادی، المنتخب من کتاب الزهد والرفائق، ۱۴۲۲: ۱، ۵۶۲؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، بی تا: ۳۸۳/۵).

ع ۳

و روی الحاکم عن حصین عن أبی حمزة عن علی بن الحسین عن أبیه الحسین عن جده قال: قال رسول الله ﷺ أرأیت الکوثر فی الجنة قلت [و الظاهر هنا زائدة] منازلی و منازل أهل بیتی (حلو، تفسیر الامام الحسین علیه السلام، ۱۴۳۰: ۳۰۴؛ ثمالی، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۲۰: ۳۶۸؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۷۷۴/۵).

در روایات مستند به صحابه، اخباری از ابن عمر، ابن عباس در منابع اهل سنت (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۷۹/۲۴) و شیعه (حلو، تفسیر الامام الحسین علیه السلام، ۱۴۳۰: ۸۲۲؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۷/۷۷۴)، و همچنین روایتی از عائشه و انس بن مالک درباره این مصداق آمده است (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۸۰/۲۴ و ۶۸۵). در بین روایات مشترک فریقین از امام حسین علیه السلام در این معنا روایت آمده است (حلو، تفسیر الامام الحسین علیه السلام، ۱۴۳۰: ۳۰۴؛ الواحدی، أسباب نزول القرآن، ۱۴۱۲: ۴۸۵/۲).

از تابعان، مجاهد و ابی‌العالیه در منابع اهل سنت (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۸۱/۲۴) کوثر را نهری در بهشت دانسته‌اند. در منابع شیعه از ابو عبدالله علیه السلام (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۱/۵) نیز چنین آمده است.

۲. حوضی در بهشت

روایات مستند به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در منابع اهل سنت از حذیفه بن یمان (الشافعی البزاز، ۱۴۱۷: ۶۸۲/۱)، ابوهریره، عبدالله بن زید (البخاری، صحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۶۱/۲ و ۱۱۹/۸)، عبدالله بن مسعود (ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۳۲/۶) گزارش شده است. از صحابه در منابع شیعی از حضرت علی علیه السلام (ساقی کوثر) روایت شده که حوض و کوثر ویژه پیروان و محبان او می‌باشد (فیض کاشانی، الصافی، ۱۴۱۵: ۳۸۳/۵؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۱/۵). از تابعین، عطاء مصداق کوثر را حوضی در بهشت می‌داند (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۸۵/۲۴).

۳. خیر و خیر کثیر

ابن عباس (البخاری، صحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۱۷۸/۶) و بیشتر شاگردان او مانند سعید بن جبیر، عکرمه، مجاهد، قتاده (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۸۳/۲۴) در منابع اهل سنت، معنای کوثر را خیر کثیر دانسته‌اند. در منابع شیعی ابو عبدالله علیه السلام، خیر، نهری برآمده از کوثر و کوثر برآمده از ساق عرش تفسیر شده است (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۱/۵).

۴. شفاعت رسول الله

طبرسی و حویزی در کتاب‌های خود به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد داده‌اند که منظور از کوثر شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵: ۸۳۶/۱۰؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۱/۵).

۵. نبوت رسول الله ﷺ و اسلام

در برخی از کتب اهل سنت، کوثر، نبوت پیامبر ﷺ و خیر اعطا شده به ایشان دانسته شده است؛ در منابع سنی عکرمه گفته است که: «هُوَ النَّبِيُّ، وَالْخَيْرُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيَّاهُ» (الطبري، البيان، ۱۴۲۰: ۶۸۳/۲۴). در گزارش دیگری علاوه بر خیر و نبوت اسلام را اضافه کرده‌اند؛ مانند سخن عکرمه که می‌گوید: «الْخَيْرُ الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ: النَّبِيُّ وَالْإِسْلَامُ» (الخطيب البغدادي، المنتخب من كتاب الزهد والرفائق، ۱۴۲۰: ۵۶۲/۱).

۶. قرآن، حکمت و خیر کثیر

عکرمه از پیامبر ﷺ روایت دیگری، ارائه داده که منظور از کوثر علاوه بر خیر کثیر، قرآن و حکمت نیز دانسته شده است؛ «الْخَيْرُ الْكَثِيرُ، وَالْقُرْآنُ وَالْحِكْمَةُ» (مجاهد، تفسیر مجاهد، ۱۴۱۰: ۷۵۷؛ الطبري، جامع البيان، ۱۴۲۰: ۶۸۳/۲۴). یا مثل این خبر «الْكَوْثُرُ الْقُرْآنُ» که به صورت خاص قرآن را کوثر می‌داند (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: ۳۴۷۰/۱۰).

۷. همه خیرات

مجاهد یکی از روایان اهل سنت در سخنی کوثر را همه خیرات دانسته؛ «الْخَيْرُ كُلُّهُ» (الطبري، جامع البيان، ۱۴۲۰: ۶۸۳/۲۴) و در گزارش دیگر، از آن به خیر دنیا و آخرت تعبیر کرده است؛ «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (الخطيب البغدادي، المنتخب من كتاب الزهد والرفائق، ۱۴۲۰: ۵۶۲/۱؛ الطبري، جامع البيان، ۱۴۲۰: ۴۳/۲۴). در تفسیر جوامع الجامع از منابع شیعی آمده است: و اللَّفْظُ مُحْتَمِلٌ لِلْجَمِيعِ فَقَدْ أَعْطَاهُ - سَبْحَانَهُ - مَا لَا غَايَةَ لِكَثْرَتِهِ مِنْ خَيْرِ الدَّارَيْنِ (طبرسي، جوامع الجامع، ۱۴۱۲: ۵۴۷/۴).

۸. خیر، نبوت و قرآن

در برخی از روایات کوثر به خیر، نبوت و قرآن باهم تعبیر شده است؛ عکرمه می‌گوید: «مَا أُعْطِيَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ الْخَيْرِ وَالنَّبِيُّ وَالْقُرْآنُ» (الطبري، جامع البيان، ۱۴۲۰: ۴۳/۲۴). خطیب بغدادی همین مضمون را با عبارت دیگری از عکرمه نقل می‌کند: «الْكَوْثُرُ الْخَيْرُ الْكَثِيرُ: النَّبِيُّ وَالْقُرْآنُ» (الخطيب البغدادي، المنتخب من كتاب الزهد والرفائق، ۱۴۲۰: ۵۶۲/۱).

۹. نسل و ذریه حضرت فاطمه (علیها السلام)

یکی دیگر از مصداق‌های کوثر نسل و ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) شمرده شده است، اما در این باره از پیامبر ﷺ صحابه، تابعین و معصومان (علیهم السلام) در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت چیزی دستیاب نشد و فقط به عنوان یک نظریه تفسیری مطرح شده است. این مطلب را نخستین بار در تفسیر ابی السعود آمده و گفته شده: «[الكوثر] هو وأولاده»؛ کوثر او و فرزندان اویند. این جمله چنین تفسیر شده است:

وَأَمَّا أَنْتَ فَتَبْقَى ذَرِيَّتَكَ وَحَسَنُ صَيْتِكَ وَأَثَارُ فَضْلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَكَ فِي الْآخِرَةِ مَا لَا يَنْدَرُجُ تَحْتِ الْبَيَانِ؛ تو و ذریه تو و شهرت نیک تو و آثار برتری تو تا روز قیامت باقی می‌ماند، و در آخرت برای تو چیزهای [مقامی] است که قابل بیان نیست (أبی السعود، إرشاد العقل السليم، بی تا: ۲۰۵/۹ و ۲۰۶). صاحب محاسن التأویل می‌نویسد: امام زبان‌شناس ابن جنی، کوثر را به «ذریه فراوان» تأویل کرده است و این معنای بدیعی است که با سبب نزول مناسبت دارد (القاسمی، محاسن التأویل، ۱۴۱۸: ۵۵/۹). امام رازی ضمن پذیرش این نظریه می‌نویسد:

نگاه کن چقدر از اهل بیت علیهم‌السلام کشته شدند، اما هنوز هم جهان پر از آنان است؛ اما از بنی امیه یک تن باقی نمانده است؛ بین چه علمای بزرگی مانند امامان باقر، صادق و کاظم علیهم‌السلام و نفس زکیه و مانند آن‌ها به محاسن التأویل، به وجود آمده است (الرازی، ۱۴۲۰: ۳۱۳/۳۲).

طبرسی از مفسران شیعه می‌گوید: گفته شده است کثرت نسل و ذریه، و این همانا در نسل او از فرزندان فاطمه علیها‌السلام ظهور کرده است، به گونه‌ای که شمار آن‌ها در حساب نمی‌آید و تا روز قیامت پیوسته خواهد بود (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۱۵: ۸۳۶/۱۰؛ همو، جوامع الجامع، ۱۴۱۲: ۵۴۷/۴). بنابراین، با پژوهش در منابع حدیثی و تفسیری فریقین، در بین معانی و مصداق‌های «کوثر»، احادیث نبوی، صحابه و تابعین در اینکه «کوثر، حوض یا نهری در بهشت» است، باهم اتفاق دارند؛ به انحاء گوناگون، نهر کوثر به‌عنوان هدیه ویژه و نعمت خاص بهشتی به حضرت علی علیه‌السلام، ذریه و محبان او اختصاص داده شده است. اما در اینکه حضرت علی علیه‌السلام ساقی آن باشد و به پیروان و محبان خود آب کوثر هدیه دهد، نگارنده در این باره از گزارش‌های صحابه به‌چیزی نرسیده است.

کوثر، به معنای «خیر و خیر کثیر» که از امام حسین علیه‌السلام روایت شده، باز هم به نهر فرعی برآمده از کوثر تفسیر شده است. گزارشی که کوثر را به خیری کثیر معنا کرده‌اند به مفهوم لغوی آن برمی‌گردد که از ابن عباس نقل شده و شاگردان تابعی او نیز معنای او را نقل کرده‌اند. کوثر به معنای «شفاعت رسول الله» فقط یک روایت از امام صادق علیه‌السلام و بدون سند نقل شده است. کوثر به معنای نبوت و خیر اعطاء شده به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خیر کثیر، قرآن و حکمت، نبوت و قرآن، اسلام و کتاب همه از عکرمه تابعی روایت شده که تقریباً معانی یکسان هستند. کوثر به معنای «همه خیرات»، «خیر دنیا و آخرت» و «خیر، نبوت و قرآن» فقط از مجاهد تابعی روایت شده است. کوثر به معنای «قرآن» فقط یک روایت از حسن تابعی که معنای ویژه می‌باشد. اما کوثر به معنای «ذریه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» و «ذریه پسران حضرت فاطمه علیها‌السلام»، همان طور که گذشت در این باره روایتی وجود ندارد و فقط یک نظریه تفسیری است که از نظر زمانی در میان مفسران سنی و سپس در میان مفسران شیعه رایج و گسترش یافته است. این معنا اگرچه روایی نیست، اما ژرف‌ترین معنایی است که در عمق و نهاد سوره نهفته است و با محتوای سوره سازگاری کامل دارد.

دو) مفهوم و مصداق‌های مفردات ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾

در مجموع معنای آیه، انگیزه‌بخشی به مواظبت به نمازهای فرضی و غیر فرضی و خواندن آن‌ها در اوقات معینه می‌باشد. در اینجا در نخست، معنای که برای کل آیت و سپس معانی که برای هر بخش آیت آمده است، از نظر روایی ذکر می‌شود.

۱. معنای کل آیه

در برخی از منابع اهل سنت این آیه را «گذاشتن دست بر روی دست در نماز» معنا کرده‌اند و استناد به روایتی از حضرت امیر مؤمنان حضرت علی (علیه السلام) نموده‌اند؛ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ (الكوثر: ۲) قَالَ: «وَضَعُ الْيَدِ عَلَى الْيَدِ فِي الصَّلَاةِ». از تابعین اَبِي الْقَمُوصِ نیز به این نظر بوده است (الطبري، جامع البيان، ۱۴۲۰: ۶۹۰/۲۴).

برخی دیگر همان معنای قبل را با قید «گذاشتن دست راست بر روی دست چپ» آورده‌اند و باز به روایتی از امام علی (علیه السلام) استناد داده‌اند؛ عَنْ عَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي قَوْلِهِ: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ (الكوثر: ۲) قَالَ: «وَضَعُ الْيَمِينِ عَلَى الشَّمَالِ فِي الصَّلَاةِ» (الدارالقطني، سنن الدارقطني، ۱۴۲۴: ۳۲/۲؛ الصنعاني، تفسير عبد الرزاق، ۱۴۱۹: ۶۶۷/۳؛ الطبري، جامع البيان، ۱۴۲۰: ۶۹۰/۲۴). ابن عباس قید دیگری در معنی این آیه آورده و آن، «گذاشتن دست راست بر چپ در نماز عید قربان» است؛ «وَضَعُ الْيَمِينِ عَلَى الشَّمَالِ فِي الصَّلَاةِ عِنْدَ النَّحْرِ» (البيهقي، معرفة السنن والآثار، ۱۴۱۲: ۱۸/۱۴).

همچنین در منابع اهل سنت از حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که معنای آیه چنین است: «وَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى وَسْطِ سَاعِدِهِ الْيُسْرَى، ثُمَّ وَضَعَهُمَا عَلَى صَدْرِهِ»؛ «گذاشتن دست راست بر وسط ساعد دست چپ و سپس گذاشتن آن بر صدر در نماز (البيهقي، معرفة السنن والآثار، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۲؛ الطبري، جامع البيان، ۱۴۲۰: ۶۹۰/۲۴).

«رفع یدین تا نحر هنگام افتتاح نماز، رکوع و سجده»، معنی دیگریست که به حضرت علی (علیه السلام) از حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) استناد داده شده است (ابن ابی حاتم، تفسير القرآن العظيم، ۱۴۱۲: ۳۴۷۰/۱۰؛ البيهقي، معرفة السنن والآثار، ۱۴۱۲: ۳۴۰/۲). در روایتی که در منابع مشترک فریقین نقل شده، همین معنا ذکر گردیده است (البيهقي، شعب الإيمان، ۱۴۲۳: ۲۵۷/۵؛ حویزی، تفسير نورالثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۳/۵؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۵، ۷۷۶). از تابعین، حضرت صادق (علیه السلام) نیز به معنای مزبور اذعان داشته است (طبرسي، مجمع البيان، ۱۴۱۵: ۸۳۷/۱۰).

در منابع شیعی از امام باقر (علیه السلام) به معنی «اعتدال در قیام» گزارش شده است (حویزی، تفسير نور الثقلین، ۱۴۱۵: ۶۸۳/۵؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۵، ۷۷۶).

۲. معنای تک‌واژه‌های آیت

«فصل» و «وانحر» واژگانی هستند که نیاز به شناخت مفهوم آنها است که در ذیل بررسی می‌گردند. ابن عباس می‌گوید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» یعنی: پیش از ذبح برای پروردگارت نماز بخوان، سپس شتر را قربانی کن (البیهقی، معرفة السنن والآثار، ۱۴۱۲: ۲۰/۱۴). مجاهد «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» را نمازهای فرضی و «وانحَر» را ذبح شتر؛ معنی کرده است (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۰/۲۴). سعید بن جبیر، حجاج و عطاء، مجاهد و عکرمه گفته‌اند: منظور از این واژگان «خواندن نماز صبح به جماعت و ذبح شتر در منی» است (همان، ۶۹۱). عطاء نیز به «نماز صبح» و «ذبح شتر» ترجمه کرده (همان، ۶۹۲).

انس بن مالک (همان) و براء بن عازب از حضرت رسول الله نقل کرده‌اند که «فَصَلِّ لِرَبِّكَ»، نماز عید و «وانحَر»، ذبح قربانی یا ذبح شتر در روز عید است (البخاری، صحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۱۷/۲). برخی «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» را نماز و قربانی خاص برای خداوند دانسته‌اند؛ به این معنی که خدا به پیامبر ﷺ فرمود: گروهی بودند که برای غیر خدا نماز می‌خواندند و برای غیر او قربانی می‌کردند، تو نماز و قربانی‌ات را برای الله متعال قرار بده؛ زیرا کسی که به الله متعال ایمان نداشته باشد، برای غیرخدا نماز می‌خواند و قربانی می‌کند. محمد بن کعب القرظی تابعی بر این دیدگاه بوده است (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۴/۲۴؛ البلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۸۸۰/۴).

برخی از مفسرین به معنا و مصداق بخش اول آیه پرداخته‌اند که در این میان، قتاده، «فَصَلِّ لِرَبِّكَ» را نماز عید اضحی دانسته (الصنعانی، تفسیر عبد الرزاق، ۱۴۱۹: ۵۶۶/۳) و ضحاک از تابعین چنین معنی کرده است «نماز بخوان، پروردگارت را بخوان و از او بخواه» (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۴/۲۴).

برخی دیگر از معنی «وانحر» به تنهایی حرف زده‌اند که عبارتند از: «ذبح محض» (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۴/۲۴)، «قربانی‌های شتر در منی» (همان)، «رو به قبله بایست، همراه با قربانی‌ات، زمانی که تکبیر گفتی» (البیهقی، معرفة السنن والآثار، ۱۴۱۲: ۲۰/۱۴)، «قربانی مناسک حج» (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۴/۲۴). «قربانی روز عید» (همان)، «قربانی شتر» (همان؛ الصنعانی، تفسیر عبد الرزاق، ۱۴۱۹: ۵۶۶/۳) و «بالا کردن کمر پس از رکوع و اعتدال کمر در هنگام رکوع» (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰: ۴۷۷/۸).

ابن کثیر درباره مصداق‌هایی مانند «دست بر دست گذاشتن در نماز و رفع یدین» گفته است: «وکل هذه الأقوال غريبة جداً»؛ همه این روایات بسیار غریب‌اند (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۲۰: ۴۷۷/۸). دو مفسر شیعه بر روایات «رفع یدین» از آن جهت که از آل بیت روایت شده‌اند، تأکید داشته‌اند (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۳/۵؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۵: ۵، ۷۷۶). طبری شایسته‌ترین اقوال را قول کسی می‌داند که معنای آیه را چنین آورده است: همه نمازات را

خالص برای خداوند بگردان؛ نه برای غیر او مانند شرکاء و الهه‌ها؛ همچنان قربانی‌ات را نیز برای الله خالص بگردان؛ نه برای بت‌ها و شکر گزار برای خدا در برابر آن کرامت و خیری که همتا ندارد و آن را خاص تو گردانید و برای تو کوثر را داد. خدای متعال، پیامبرش را به آنچه که او را به واسطه آن (عطیه کوثر) اکرام کرد، در آیه نخست خبر داد، و سپس در آیه دوم فرمود: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخِرْ﴾ (الکوثر: ۲) (طبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۷/۲۴).

آیت الله مکارم شیرازی نیز می‌نویسد:

تفسیر اول از همه مناسب‌تر است، چراکه منظور نفی اعمال بت پرستان است که عبادت و قربانی را برای غیر خدا می‌کردند؛ اما با این حال جمع میان همه معانی و روایاتی که در این باب رسیده است هیچ مانعی ندارد و به خصوص اینکه درباره بلندکردن دست به هنگام تکبیرات، روایات متعددی در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است، به این ترتیب آیه مفهوم جامعی دارد که این‌ها را نیز شامل می‌شود (شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۳۷۵/۲۷).
با تأیید نتیجه‌گیری آیت الله مکارم شیرازی، مطلب طبری با حاق آیه و ژرفای آن بسیار سازگارتر است.

سه) معانی و مصداق‌های مفردات آیه ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾

«إِنَّ شَانِئَكَ» و «هُوَ الْأَبْتَرُ» دو عبارتی است که در این آیه بررسی مفهومی و مصداقی گردد؛ از این رو در ذیل با رجوع به منابع شیعه و اهل سنت به تفسیر روایی این آیه پرداخته می‌شود.
تفسیر طبری درباره «إِنَّ شَانِئَكَ» می‌نویسد: «إِنَّ مُبْغِضَكَ يَا مُحَمَّدٌ وَعَدُوُّكَ»؛ کینه‌جوی تو و دشمن تو، ای محمد، «هُوَ الْأَبْتَرُ» یعنی «الْأَقْلُّ وَالْأَذَلُّ الْمُنْقَطِعُ دَابِرَةٌ، الَّذِي لَا عَقَبَ لَهُ»؛ کم‌ترین، ذلیل‌ترین و کسی است که یادگاری از او نمی‌ماند (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۸/۲۴). این معانی در روایاتی از ابن عباس (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: ۳۴۷۱/۱۰) تأیید شده و قتاده و کلبی گفته‌اند: «الْأَبْتَرُ: الْحَقِيقُ الدَّقِيقُ الدَّلِيلُ» (الصنعانی، تفسیر عبدالرزاق، ۱۴۱۹: ۵۶۶/۳؛ الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۸/۲۴). از سدی روایت شده است که قریش به «پسر مرده» ابتر می‌گفتند (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: ۳۴۷۱/۱۰).

درباره مصداق «ابتر» روایت‌های ذیل اکثراً از تابعین موجود است.

۱. عاص بن وانل؛ مشهورترین مصداق است که از ابن عباس، سعید بن جبیر، مجاهد، قتاده، کلبی روایت شده است (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۸/۲۴).
۲. ابوجهل؛ دومین مصداق است که عطاء خراسانی به این نظر بوده است (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ۱۴۲۵، ۵۴۴/۳؛ السیوطی، الدر المنثور، بی تا: ۶۴۶/۸).
۳. عقبه ابن ابی معیط؛ که از شمر بن عطیه (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۹/۲۴) و ابراهیم (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲: ۳۴۷۱/۱۰) روایت شده است.

۴. جماعتی از قریش؛ که عکرمه آن را نقل کرده است (الطبری، جامع البیان، ۱۴۲۰: ۶۹۹/۲۴).
۵. عمرو بن عاص؛ در منابع شیعی در تفسیر قمی از حضرت امام حسن (علیه السلام) نقل شده است که مصداق «ابتر» عمرو بن عاص است (حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۱۴۱۵، ۶۸۳/۵). از تابعین در منابع اهل سنت از محمد بن علی درباره این مصداق روایت شده است (الهلالی، الاستیعاب فی بیان الأسباب، ۱۴۲۵، ۵۴۴/۳؛ السیوطی، الدر المنثور، بی تا: ۶۴۶/۸).
۶. مردی گمنام؛ از تابعین ابن زید به این دیدگاه قائل بوده است (الطبری، جامع البیان ۱۴۲۰: ۶۹۸/۲۴). به نظر می‌رسد، از نظر اسناد حدیث و کثرت طرق، در منابع شیعه و اهل سنت، نزول سوره در شأن عاص بن وائل سهمی و سپس کل قریش است؛ زیرا در آغاز عاص بن وائل سهمی «ابتر» بودن پیامبر (علیه السلام) را به عنوان کسر شأن آن جناب مطرح کرده و سپس در میان کل قریش گسترش یافته است. اینکه سوره در شأن عمرو بن عاص نازل شده باشد، در منابع شیعی و سنی از نظر سندی ضعیف بوده و با تاریخ صحیح نیز ناسازگار است.

نتیجه

طبق روایاتی صحیح در منابع فریقین، و با نقد و سنجش‌گری سندی و محتوایی روایات ضعیف، سوره مکی بوده و نسبت به نظر راجح، هیچ اختلافی میان مفسران شیعی و سنی نیست. برابر با روایات صحیح فریقین، شأن نزول سوره در مورد عاص بن وائل است؛ زیرا او آغازکننده تبلیغات بر علیه حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده، سپس بزرگان قریش از او پیروی کرده و ایشان را به عنوان «ابتر» خواندند؛ از این نظر کل قریش نیز شامل شأن نزول سوره است. از نظر روایی، معنای لغوی «کوثر»، خیر کثیر بوده که دو مصداق آن، یعنی: نهر یا حوضی در بهشت در روایات صحیح فریقین مورد قبول است؛ با این تفاوت که در روایات شیعی تأکید بر ویژه بودن آل و محبان حضرت علی (علیه السلام) شده و اینکه اهل بیت نزدیک به پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند و خواهند بود. مصداق‌های دیگر، برداشت‌های اجتهادی مفسران اکثراً تابعی است که فقط به عنوان یک نظریه اجتهادی همه درست‌اند و قابل جمع‌اند. کوثر به عنوان ذریه پسران حضرت فاطمه (علیها السلام)، بسیار با ژرفای معنایی سوره خوانایی دارد و مورد وفاق شیعه و اهل سنت است؛ اما روایتی در این باره به دست نیامد. از نظر روایی آنچه که مورد وفاق فریقین است، همان معنای منقول از کعب قرظی بوده که می‌گوید: از بهر شکر گذاری برای کوثر، بهترین عبادت جوانحی و جوارحی یعنی نماز را تقدیم خدا کن و قربانی، به عنوان برترین عبادت مالی را به خدا ارائه کن.

هرچند این سوره درباره عاص بن وائل و کل قریش است، اما از نظر مفهومی هر کسی که دشمن حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) باشد، تا روز قیامت ابتر خواهد بود.

تفسیر این سوره با روش روایی، یکی از راه‌های تقریب و وحدت اسلامی میان شیعیان و سنیان با محوریت اهل بیت و ذریه حضرت فاطمة الزهراء (علیها السلام) در روزگار کنونی مسلمانان می‌تواند باشد و باید مورد توجه قرار گیرد.

منايع

١. الأجرى، محمد بن الحسين، الشريعة، المحقق: الدكتور عبدالله بن عمر بن سليمان الدميحي، الرياض: دارالوطن، ١٤٢٠ق.
٢. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، المحقق: أسعد محمد الطيب، السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٢ق.
٣. ابن حبان، محمد بن حبان، الإحسان فى تقريب صحيح ابن حبان، ترتيب: الأمير علاء الدين على بن بلبان الفارسى، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨ق.
٤. ابن حنبل، أحمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
٥. ابن خزيمة، محمد بن إسحاق، كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل، المحقق: عبدالعزيز بن إبراهيم الشهوان، الرياض: مكتبة الرشد، الطبعة الخامسة، ١٤١٤ق.
٦. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
٧. ابن عباس، عبدالله، غريب القرآن فى شعر العرب، مسائل نافع بن الأزرق، بى جا، بى تا.
٨. ابن عجيبة، أبو العباس أحمد بن محمد، البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، المحقق: أحمد عبدالله القرشى رسلان، حسن عباس زكى، بيروت: بى نا، ١٤٢٣ق.
٩. ابن عساكر، على بن الحسن، تاريخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمروى. بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
١٠. ابن كثير، إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، المحقق: سامى بن محمد سلامة، رياض: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ١٤٢٠ق.
١١. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء الكتب العربية، بى تا.
١٢. أبوداود، سليمان بن الأشعث، سنن أبوداود، المحقق: شعيب الأرنؤوط ومحمد كامل قره بللى، بيروت: دارالرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.

۱۳. أبوالسعود، محمد، تفسير أبي السعود، إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۱۴. استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، محقق: استاد ولی، حسین، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، ۱۴۰۹ق.
۱۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۵.
۱۶. البخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، المحقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، جده: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۷. البلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، المحقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۸. البیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسين، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبدالمعطي أمين قلجی، کراتشی: جامعة الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۱۹. البیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسين، البعث والنشور للبيهقي، تحقيق: الشيخ عامر أحمد حيدر، بیروت: مركز الخدمات والأبحاث الثقافية، ۱۴۰۶ق.
۲۰. البیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسين، السنن الصغير للبيهقي، المحقق: عبدالمعطي أمين قلجی، کراتشی: جامعة الدراسات الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
۲۱. البیهقی، أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، حققه: عبدالعلي عبدالحميد حامد، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۲۳ق.
۲۲. ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، محمد هادی معرفت، بیروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
۲۳. الحارث، أبو محمد، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، المحقق: حسین أحمد صالح الباکری، المدينة المنورة: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية، ۱۴۱۳ق.
۲۴. حلوی، محمد علی، حسین بن علی، تفسیر الامام الحسين (عليه السلام) التفسیر الاثری التطبیقی، کربلاي معلی: العتبة الحسينية المقدسة، ۱۴۳۰ق.
۲۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی، هاشم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۶. الخازن، علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، المحقق: تصحیح محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.

٢٧. الخطيب البغدادي، أحمد بن علي، المنتخب من كتاب الزهد والرقائق، المحقق: د. عامر حسن صبري، بيروت: دارالبشائر الإسلامية، ١٤٢٠ق.
٢٨. الدارقطني، علي بن عمر، سنن الدارقطني، حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط وآخرون، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٤ق.
٢٩. الدارمي، عبد الله، مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي)، تحقيق: حسين سليم أسد الداراني، المملكة العربية السعودية: دارالمغنى للنشر والتوزيع، ١٤١٢ق.
٣٠. الرازي، فخرالدين، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
٣١. السيوطي، عبدالرحمن، الدر المنثور، بيروت: دارالفكر، بي تا.
٣٢. الشافعي البزاز، محمد بن عبد الله، كتاب الفوائد (الغيلانيات)، حققه: حلمي كامل أسعد عبدالهادي، الرياض: دار ابن الجوزي، ١٤١٧ق.
٣٣. الصنعاني، عبدالرزاق، تفسير عبدالرزاق، بيروت: دارالكتب العلمية، دراسة وتحقيق: محمود محمد عبده، ١٤١٩ق.
٣٤. الطبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، بي تا.
٣٥. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، مصحح: يزيد طباطبائي، فضل الله، تهران: ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢ش.
٣٦. طبرسي، فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، مصحح: گرجي، ابوالقاسم، قم: حوزة علميه قم، مركز مديريت، ١٤١٢ق.
٣٧. الطبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠ق.
٣٨. الطيالسي، أبو داود، مسند أبي داود الطيالسي، المحقق: الدكتور محمد بن عبدالمحسن التركي، مصر: دار هجر، ١٤١٩ق.
٣٩. عسكري، مرتضى، ١٣٧٤ هـ. ش، القرآن الكريم وروايات المدرستين، قم: كلية اصول الدين، ١٣٧٤ش.
٤٠. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، تفسير الصافي، مقدمه و تصحيح: اعلمي، حسين، تهران: مكتبة الصدر، ١٤١٥ق.
٤١. القاسمي، محمد جمال الدين، محاسن التأويل، المحقق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.

۴۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ه.ش، تفسیر القمی، محقق: موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۴۳. مجاهد، ابن جبر، تفسیر مجاهد، المحقق: الدكتور محمد عبدالسلام أبو النیل، قم: دارالفکر الإسلامی الحدیثة، مصر ۱۴۱۰ق.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۵. المناوی، زین الدین، التوفیق علی مهمات التعاریف، القاهرة: عالم الکتب، ۱۴۱۰ق.
۴۶. النسائی، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، حققه وخرج أحاديثه: حسن عبدالمنعم شلبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۴۷. النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبدالباقى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.
۴۸. الواحدى، على بن أحمد، أسباب نزول القرآن، المحقق: عصام بن عبدالمحسن الحميدان، المحقق: عصام بن عبدالمحسن الحميدان، الدمّام: دار الإصلاح، ۱۴۱۲ق.
۴۹. الهلالى، سليم بن عيد، آل نصر، محمد بن موسى، الاستيعاب فى بيان الأسباب، المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزى للنشر والتوزيع، ۱۴۲۵ق.